

تربیت عرفانی در مکتب حسینی

محمدجوادرودگر ۱

چکیده

مکتب امام حسین علیه السلام مکتب تمام‌عیار اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است و یکی از آموزه‌های این مکتب انسان‌ساز، تربیت عرفانی است که آدمی را به جایی می‌رساند که جز خدا هیچ نمی‌بیند. در این مکتب که سرچشمه و حیانی دارد، شور و شیدایی در کنار شعور و خردمندی، جاودانه‌ترین شعر تاریخ را سرود و هر یک از متریبان این مکتب همچون مربی خود، الگویی تمام‌عیار برای همیشه تاریخ شدند.

تربیت‌یافتگان این مکتب، دینداران و جهادگرانی اینارگر بودند که با فدا کردن جانشان در مسیر سلوک الی الله، عرفان عملی و فنا فی الله را به همگان نشان دادند. اینان ابتدا در جهاد اکبر پیروز شدند و سپس گام در مسیر جهاد اصغر نهادند و دنیا و مافیها را با الف قامت یار معامله کردند و چه خوش سود بردند! بریدند تا رسیدند!

این نوشتار، ضمن معرفی مکتب تربیت عرفانی سیدالشهدا علیه السلام و تبیین اندیشه‌های عرفان دینی در این مکتب سراسر شور و شعور، برخی مؤلفه‌های قوام‌بخش تربیت عرفانی در مکتب حسینی را بیان می‌کند و در پایان، با اشاره به داستان مسلم‌بن‌عقیل، تربیت‌یافته مکتب تربیت عرفانی امام حسین علیه السلام راهکار عملی آشنایی با این مکتب انسان‌ساز را پیش روی شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می‌گذارد.

واژگان کلیدی: امام حسین علیه السلام، مکتب، تربیت عرفانی، اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

تربیت عرفانی یعنی رسیدن انسان به مقامی که همه عالم و آدم را تجلی گاه خدا ببیند و به دو گزاره: جز خدا هیچ نبودن و جز خدا هیچ ندیدن در ساخت علم و عمل دست یابد و حیاتش رایحه رحمانی و زندگی اش نشانی از ارزش های الهی باشد.

مکتب امام حسین علیه السلام مکتب تمام عیار اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است و هر آنچه انسان در حیات طیبه در جست و جویش می باشد را داراست؛ مکتب حیات عزیزانه و زندگی کریمانه است. اگر نگاه جامع به مکتب حسینی داشته باشیم و تربیت عرفانی جامع را بطلبیم، وارد این مکتب زنده و پویا خواهیم شد تا تا طعم جان فزا و روح بخش تربیت عرفانی کارآمد و سازنده را بچشیم و خود از زمره تربیت یافتگان این مکتب شویم.

تربیت عرفانی

عرفان از بُعد تفسیری به دو قسم: الف) علمی، تعلیمی و اصولی؛ ب) عملی، تربیتی و وصولی تقسیم پذیر است. قسم دوم از سنخ سلوک و شدن و از جنس معاهدات و جذبه و عمل است که در آن تجربه های سلوکی، در طول طریق و طی منازل حادث می گردد و تجربه های عرفانی نیز در نهایت و فرجام سلوک، یعنی نظام شهود، رُخ می نماید که اهمیت به سزایی دارد. در چنین تجربه هایی به یقین صیورت ها و سیر و سلوک هایی وجود دارد که به نوع تربیت معنوی و جنس تربیت عرفانی مرتبط است و هر کدام از تجربه ها نیز تربیت ویژه ای را به ارمغان می آورد؛ یعنی تربیت و تجربه عرفانی به هم پیوسته و درهم تنیده اند.

مکتب حسینی بر گرفته از آموزه‌های حسین بن علی علیه السلام و شخصیت والای آن سالار سلوک سالکان شهید و شهیدان سالک است و سرچشمه‌ای و حیانی دارد؛ چه این که امام حسین علیه السلام نیز به عنوان امام، ولی و حجت الهیه مصداق ﴿ما یُنطق عن الهوی و ما یفعل عن الهوی﴾ است و منطق عملی و سیره و اصول جاودانه‌ای را فراروی انسانِ تشنه کمال و شیفته تعالی قرار داده و در این آموزه‌ها، گزاره‌ها، منطق و معرفت، سنت و سیره عرفان جامع و کاملی را متجلی ساخته است که علاوه بر بُعد و ساحت علمی - نظری یا تعلیمی، بُعد و ساحت عملی - عینی یا تربیتی را در خود جای داده است تا مکتب بینشی و گرایش، مکتب علمی و عملی، مکتب معرفتی و تربیتی معنا و مبنای ویژه‌ای یابد.

مکتب حسینی هندسه ویژه‌ای دارد و در آن هندسه الهی و ماوراءالطبیعی یا هندسه قدسی سلوک درون‌گرایانه و برون‌گرایانه تبلور یافته است. در این هندسه سلوک و سیاست، سجاده و سنگر، حیرت و حماسه معنا یافته است تا عرفان از یکسونگری و یکجانبه‌گرایی معهود تاریخی رهایی یابد و از تیغ تهمت جامعه‌گریزی و سیاست‌ستیزی نجات یابد. پس مکتب حسینی عرفان را نیز معنا و تفسیر کرد و بلکه تأویل نمود تا محکم همه متشابهات عرفانی شود و عرفان و عارفان نیز با حسینی گشتن و عاشورایی شدن، هویت اصیل و جغرافیایی وجودی - معرفتی یابد.

در مکتب حسینی، عرفان در عمل ظهور یافته و برون‌داد شناخت‌های عمیق و معرفت دقیق و انیق یاران و شاگردان خویش است.

مکتب حسینی، مکتب شور و عشق و شیدایی است که همراه با عقل و خرد و شعور توانست شهید شهود را در گام سالک کوی حق قرار دهد و جانش را حرارت و حرکت دیگری ببخشد. در مکتب حسینی سوختن، پختن و گداختن نصیب سالک حقیقی و صادق خواهد شد. تا کسی شیوه شهر آشوبی و سلوک و جذب را تجربه نکرده باشد، راهی این راه نشود و در چنین وادی‌ای قرار نگیرد؛ پس مکتب حسینی خود دارای قبض و بسط و جذب و دفع و جزر و مدی است که راست‌قامتان و راستان را در جرگه خویش راه می‌دهد و به نامحرمان حریم عشق و دلدادگی را دورباش می‌گوید و تماشاگه راز را بهره‌راز شناسان و رازداران ساحت سلوک تا شهود می‌سازد.

تربیت عرفانی اینک در چنین مکتبی جست‌وجو می‌شود؛ چه این که تربیت یافتگان مکتب امام حسین علیه السلام هر کدام در مرتبه خویش الگویی رفتاری - تربیتی در حوزه عرفان‌اند و این مریدان صادق، خود مراد شدند و این شاگردان مکتب حسینی استاد گشتند و همه عرفان‌گرایان و سلوک‌پیشه‌گان را جلب و جذب خویش می‌نمایند.

اولین و مهم‌ترین مسئله تربیت عرفانی در مکتب حسینی، رسیدن به «یقظه» یا بیداری و بینایی است که انسان عاشق جمال الهی را در جاذبه کمال مطلق قرار می‌دهد؛ اما ابتدا در جاذبه امام و مراد و معلم خویش که حجت الهی و خلیفه خداست، قرار می‌گیرد و از راه امام به خدا سیر می‌کند و از طریق ولایت ولیّ مطلق الهی به ولایت الهیه نائل می‌گردد تا عرفان مبتنی بر امامت و ولایت یا عرفان ولایی را به نمایش بگذارد. بنابراین، یقظه درک حقیقت است و گام نهادن در صراط حق و حقیقت و به تدریج حقّانی شدن و ربّانی گشتن. یقظه تحول درونی و حرکت جوهری و نهادی است که آرام آرام در عمق وجود سالک این حرکت و تحول نهادینه می‌شود.

یقظه قرار گرفتن در کاروان کمال و راه وصال است و مکتب حسینی بانگ بیدارباش و غریو بینایی و نغمه عرفان و عشق است. یقظه بوی عبودیت و رایحه دل‌انگیز شهود را به مشام سالک می‌رساند. یقظه شتافتن به سوی «توبه» و «انابه» است و آهنگ انقلابی درونی و رستاخیزی در جان انسان سالک. یقظه رقم زدن استقامت سلوکی و ریاضت عرفانی برای رهایی از هر چه غیر اوست، خواهد بود و چنین یقظه‌ای نوید مکتب حسینی است که اگر نیک بنگریم، آن را در چهره‌های پایدار و مصمم اصحاب مکتب حسین علیه السلام می‌یابیم.

در تربیت عرفانی مبتنی بر مکتب حسینی «بریدن» از غیر خدا و پریدن به سوی خدا، رهیدن از خود و من و ما و گرویدن به او و رستن از خاک و رسیدن به خدا، تجربه شدنی است. این نوع تربیت عرفانی، شکستن خود و شکفتن آن را بشارت می‌دهد تا انسان خویشتن خویش را پیدا کند و به سوی آن بازگردد و از خودِ فطری به سوی فاطر السموات و الارض، که ولایت مطلقه الهیه از آن اوست، در سیر و حرکت باشد.

عرفان مکتب حسینی از نوع «تربیت» و پروریدن است. در این جا سالک عمل گراست

و عامل عاشق که از هر عافیتی پرهیز می کند و سنگ حوادث می خورد و در عشق خویش استوار است.

حال می توانی خویشتن را در چنبره عرفان حسینی قرار دهی و ربّ و مربّی تو حسین علیه السلام باشد تا قله های معرفت و معنویت را فتح نمایی؟ آیا زمان آن نرسیده است که در محرم، محرم چنین مکتبی شده و شاگرد آن شوی و در مدرسه عاشورا و مکتب خانه کربلا هویت خویش را تعریف یا بازتعریف کنی؟ پس بیاییم عرفان به عرفان حسینی یافته و در مکتب حسینی، تربیت عرفانی شویم.

کدام تربیت عرفانی؟

پرسش اصلی این است که به دنبال کدام عرفان و در جست و جوی کدام تربیت عرفانی هستیم؟ عرفان اموی و تربیت سفیانی یا عرفان علوی و مکتب حسینی؟ تربیتی که انسان را از خدا و بندگی محض آن بر محور عنصر نبوت و امامت و صراط ولایت دور می سازد، یا تربیتی که انسان را الهی، عبد خدا و پیرو خاتم انبیاء علیهم السلام و خاتم اوصیاء علیهم السلام می کند؟ پرسش دیگر این است که آیا می خواهیم صادقانه سلوک کرده و تربیت معنوی - عرفانی بیایم یا از عرفان و سیر و سلوک استفاده ابزاری کنیم و من فروتر و خود سفلی خویش را بر حیات و حرکتمان حاکم سازیم؟

پاسخ این پرسش ها در درون و حاق عقل و دل ما قرار گرفته، لذا اندکی تأمل باید و بازگشت به خویشتن تا بفهمیم که در جست و جوی کدامین تربیت هستیم و به کجا می رویم؟ در کجا ایستاده ایم و چه اهداف و غایاتی داریم؟ اگر چشم به چهره های مکتب حسینی بیافکنیم، خواهیم یافت که کیستیم و در پی چیستیم. مگر نگفته اند که «هر چه در پی آنی، آنی» در دل ما چه نوع زندگی و سازو کاری محبوب و مقبول است؟ زندگی معنادار و جاودانه و مبتنی بر حق امام حسین علیه السلام و شاگردان مکتب حسینی، یا زندگی بی معنا و فناپذیر و مبتنی بر باطل یزیدیان و دلباختگان مکتب اموی؟

تربیت یافتگان راه علوی و حسینی، دینداران بصیر و آخرت پیشگان جهادگر و ایثارگران عرصه سیر و سلوک اند که به تدریج عالم فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی کردند و حور و

قصور را با الف قامت یار مبادله و معامله کردند. اینان عبادت و زهدشان عرفانی و جهادشان جهاد اکبر به معنای جهاد عقل و عشق بود تا عاقل عاشق و عاشق عاقل شوند و قصد دیدار دلبر و دلدار نمایند. اینان تابع ولی مطلق الهی و مراد حقیقی خویش گشتند و تنها رضایت او که رضای خدا بود را هدف قرار دادند و در رکاب او شمشیر زده و نرد عشق باختند و قمار عاشقانه نمودند و هزار بار کشته شده، خاکستر گشتن، زنده شدن و عاشقانه تحت ولایت او شهید شدن را طلب و تمنا کردند. پس رندان تشنه لب بودند و در جست و جوی نوشیدن شراب عشق و شهود، شراب طهور حق بودند و مصداق بارز ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۲ شدند که آنان خط ابرار و اصحاب یمین را به سوی مقربین و السابقون طی کردند تا توانستند در مدرسه عشق حسینی نامداران تاریخ ساز و پرچمداران تربیت عرفانی گردند.

آری، تربیت یافتگان مکتب حسینی خواص اهل سیر و سلوک شدند که هر کدام نماینده و نمود معناگرایی حقیقی و عرفان خواهی صائب و صادق بودند. آنان ماندند تا مشتاقان کوی کمال با جهل علمی و جهالت عملی در وادی ضلالت و حیرت، انحراف و بدعت قرار نگیرند. چه شگفت انگیز و در عین حال شگرف است که چهره های تربیت یافته مکتب حسینی واسطه فیض شده و این انسان های متکامل در پرتو انسان های کامل مکمل در مرتبه خویش مجرای فیض رحمانی و لطف ربّانی گشته اند و سرّ آن که در اوج قرار گرفته و تشبّه و تخلّق آنها به حجج الهی بیشتر و عمیق تر است و در دایره ولایت آنها قرار گرفتند و اینک ما می توانیم مثلاً به واسطه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام عنایات الهیه را شامل حال خویش کرده و آنان را شفیع خود قرار دهیم و دست به دامن آنها شویم و به بیان دیگر متوسل به آنها شده و استفاضه از ساحت قدس ربّانی کنیم و در تربیت عرفانی توفیق بیشتری یابیم.

در تربیت عرفانی مکتب حسینی، راه به روی همه انسان ها گشوده است. هر کس به قدر سعه و جود و وسیع و تلاش و سلوکش توان تربیتی یافته و تربیت عرفانی نیز تشکیک پذیر و ذومراتب است؛ لذا متریبان نیز به اندازه حدّ و جود و حصّه هستی و میزان مجاهدتشان تربیت یافته و به کمال می رسند و در فرآیند تربیت، مربی و متربی نقش محوری دارند. به بیان دیگر: قابل و فاعل، مستفیض و مفیض، مستتیر و منیر در یک شبکه ارتباطی به واسطه

انسان کامل مکمل که پیر راه، خضر طریق یا امام، معلم، مربی هستند و قرب تام به خداوند یا معلم بالذات، مربی بالاصالة، هادی مطلق دارند، تربیت می‌شوند و متریان ساحت سلوکی مکتب حسینی چنین بودند و سپس در فرآیند تعریف شده تربیت خود مربی و معلم شدند؛ یعنی نسبیت، به معنای نسبیت طولی و تشکیکی در روند تکاملی و تربیت عرفانی حاکم است. به هر حال اگر می‌خواهیم تربیت عرفانی یافته و اهل عمل و جذب و سلوک شویم، بایسته است به جمال جمیل تربیت‌یافتگان مکتب حسینی نیز نظر افکنیم و سیره عملی آنها را الگوهای خویش نماییم و بالاتر از این، سنت و سیره امام و انسان کامل را نصب‌العین خویش قرار دهیم؛ چه این که صراط، سلوک نفس انسان کامل است و طریقت تنها تحت ولایت محمدیه ص و علویه ممکن است که عرفان واقعی و سلوک حقیقی تنها در سایه شجره طیبه قران و عترت معنا یافته و تفسیرپذیر است.

تربیت عرفانی یعنی به مکانت برتر، نه مکان برتر رسیدن؛ یعنی از «لهم درجات» به «هم درجات» ترقی و توسعه یافتن. تربیت عرفانی در مکتب حسینی، یعنی توسعه وجودی به گونه‌ای که قدرت تحمل حقایق و آستانه تحمل بلایا و مشکلات بیشتر گردد؛ یعنی در ناحیه علم و عمل، ایمان و تقوا، یقین و شهود عمق و ژرفایابی و ناپیدا کرانه‌ها را درنوردی و در کشتی هدایت حسینی به ساحل نجات و مقصود و اصل‌گرایی.

در چنین تربیتی انسان اشتداد وجودی پیدا می‌کند و محرم اسرار الهی و ظرف معارف ربّانی می‌گردد. شاکله و شخصیتی می‌یابد که صاحب سرّ می‌گردد و حمل بار امانت الهی می‌نماید. چنین انسان‌هایی عاقل، عالم، حکیم، عارف خواهند بود و به تعبیر قرآن کریم «عالم ربّانی» می‌گردند که منسوب به ربّ‌اند و مربی آنها خدا و خلیفه خداست.

تربیت هم به معنای قرار گرفتن در اوج، چکاد معرفت و معنویت، نوک قلّه و فرازمندی و فرزاندگی، و هر کس به مکتب حسینی برود و در آن مدرسه تحصیل و تلاش کند، به اوج کمال علمی و عملی و چکاد اندیشه و اشراق، بینش و گرایش خواهد رسید. برخی از مؤلفه‌های قوام‌بخش حیات و حرکت، هستی و چیستی تربیت عرفانی مکتب حسینی عبارتند از:

۱. عقل صائب و خرد خالص: یعنی در اثر تبعیت از حق و شناخت واقع، به عقل زلال و ناب و خرد خالص و خراباتی راه یافته و به تعبیر امام حسین علیه السلام: «لا یکمل العقل الا باتباع الحق؛ عقل جز با پیروی از حق به کمال نمی‌رسد.»^۲

۲. عشق صادق و حبّ حقانی: به این معنا که در سیر تکاملی خویش به تدریج عشق به خدا و مظهر جمال و جلال الهی را تجربه کردند و عاشق صادق شدند و در راه حسین علیه السلام تا پای دار پایداری کردند و قافله‌ای بودند که راه فناء فی الله و بقاء بالله را طی کردند.

۳. عمل صالح و عامل مخلص: به این معنا که تنها و تنها خدا و رضوان الهی را طلب و تمنا کردند و حجت خدا و خلیفه خدا را یاری نمودند که البته رسیدن به چنین مقام و تحقق بخشی آن در سایه فیض و فضل الهی و نگاه جاذب امام حسین علیه السلام بوده است. به هر حال آنان ایمان و عمل صالح را در متن واقعیت و عمل و تضادهای حق و باطل به نمایش گذاشتند.

۴. عرفان صائب و صادق: بنابراین یاران مدرسه عشق و مکتب توحیدی امام حسین علیه السلام عرفان عمل‌گرایانه، عرفان حق و صدق، عرفان خدا باورانه و معادگراانه را به ظهور رساندند. آنان در کانون عرفان صائب و صادق، عناصری چون: توحید و ولایت که اساس عرفان است و عبودیت که مغز عرفان است را در عمل پیاده کردند و نشان دادند:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

۵. عزت‌گرایی و کرامت‌محوری: یکی از مؤلفه‌های هستی‌گرایانه و حیات‌معنامند در تربیت عرفانی، عزت‌گرایی و کرامت‌محوری است؛ چه این که تربیت یافته مکتب حسینی عزیز و کریم است و با ذلت و لثامت از هر نوع جنس و سنخش فاصله دارد؛ زیرا با خدای عزیز و کریم رابطه دارد. با انسان‌های کامل که مظهر عزت و کرامت‌اند حشر و نشر دارد. اینان نه گرفتار طاغوت درون (شیطان، نفس اماره) می‌شوند و نه در دام طاغوت بیرون (فراعنه و نمرودها و یزیدیان هر عصری) قرار می‌گیرند و ذلت‌ناپذیرند. پس حیاتشان با عزت

آمیخته است و عزیزانه زندگی می‌کنند و دیگر هیچ. «هیئات من الذلّة» را در عالم اخلاق و درون و عالم سیاست و برون پیاده می‌کنند و کسی تا در درون آزاد و عزیز نگردد، در برون آزاد و عزیز نخواهد شد.

آری، تربیت عرفانی آکنده از معرفت، محبت، خلوص، ادب مع الله و عندالله، عزّت و کرامت، حریت و آزادی گرای، عبودیت محض خدا، جهاد و هجرت، ایثار و نثار و در یک جمله ولایت الهی است و چنین تربیت یافته‌ای از اولیاء خدا خواهد بود.

تربیت یافتگان مکتب حسینی

یکی از عواملی که می‌تواند ما را با تربیت عرفانی آشنا سازد و مبانی، معانی، مؤلفه‌ها، عناصر، ویژگی‌ها و شاخصه‌های تربیت عرفانی را در اختیارمان بگذارد تا منطق عرفان قرآنی - اهل بیته علیهم‌السلام را شناخته و با آن منطق، عرفان‌های انحرافی اعم از صوفیانه و سکولار را نقد و تحلیل نماییم، شناخت ما از ابعاد وجودی و شخصیت یاران امام حسین علیه‌السلام و تربیت یافتگان مکتب حسینی است. یکی از این یاران و شاگردان مکتب حسین علیه‌السلام مسلم بن عقیل است. مسلم پسر عموی امام حسین علیه‌السلام است و پیش‌زمینه‌های تربیتی عالی داشته است. امام هنگامی که اهل کوفه نامه‌های فراوان نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت کردند، مسلم را فرا خواند و به همراه وی قیس بن مسهر و عبدالرحمن بن عبدالله و عده‌ای دیگر را سفیر خویش به سوی کوفه قرار داد. امام حسین علیه‌السلام اموری را به مسلم بن عقیل توصیه فرموده که عبارتند از:

۱. پیشه کردن تقوای الهی؛

۲. پنهان داشتن اسرار حکومت؛

۳. لطف و مرحمت به مردم؛

۴. خبردار کردن امام حسین علیه‌السلام هنگامی که مردم را باوفا و متحد یافت.

مسلم بن عقیل، برای اجرای فرمان امام حسین علیه‌السلام در اواخر ماه مبارک رمضان از مکه به مدینه منوره رفته و پس از نماز در مسجدالنبی و خداحافظی با اهل و عیال خویش راهی کوفه شد و در پنجم شوال پس از تحمل مشکلات فراوان طی مسیر از مدینه به کوفه، وارد کوفه شد و به منزل مختار وارد شد^۴ و مسلم نامه امام حسین علیه‌السلام را در جمع شیعیان خواند و افرادی

مثل عباس شاکری و حبیب بن مظاهر اسدی خطبه خواندند. رفتن مسلم به خانه مختار گویای درایت و عقلانیت سیاسی و آشنایی او با موقعیت کوفه است؛ چرا که مختار یکی از سران شیعه و داماد نعمان بن بشیر حاکم وقت کوفه بود.^۵ عده زیادی با مسلم، فرستاده امام حسین علیه السلام بیعت کردند و مسلم نیز نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت و او را از موقعیت مردم کوفه آگاه ساخت و نامه را به عباس بن ابی شیب شاکری سپرد تا به همراه قیس بن مسهر صیداوی به امام برسانند. امام حسین علیه السلام نیز پاسخ نامه مسلم را نوشت و به عبدالله بن یقطر داد تا آن را به مسلم برساند که عبدالله دستگیر و به عبدالله بن زیاد سپرده شد. او مقاومت جانانه‌ای کرد و علیه پسر مرجانه سخن گفت و به دستور ابن زیاد او را شهید کردند. گرچه برخی گفتند: امام حسین علیه السلام قیس بن مسهر را به سوی مسلم فرستاد و عبدالله بن یقطر همراه مسلم در کوفه بود و چون مسلم بی وفایی و عهدشکنی مردم کوفه را دید، به عبدالله مأموریت داد که به سوی امام حسین علیه السلام رفته و او را از وقایع کوفه مطلع سازد که عبدالله دستگیر و سپس شهید شد.^۶

آری، مسلم در تنهایی و غربت خویش از مکتب امام حسین علیه السلام دفاع کرد و توانست مأموریتش را به خوبی در کوفه انجام دهد. مسلم آگاه، شجاع، مخلص و باوفا بود و در آخرین لحظات قبل از شهادت نیز به مولایش سلام فرستاد تا رابطه وجودی و نسبت ماهوی خویش را کاملاً روشن سازد. مسلم نشان داد که در راه خدا و مکتب الهی باید سر از پا نشناخته، گوش به فرمان امام و انسان کامل الهی بود و هر چه او خواست را انجام داد. باید نماینده امین، مجاهد و بصیری برای امام و مراد خویش بود و همه این فضایل و حقایق در او جمع شده بود.

بنابراین در مکتب تربیت عرفانی حسینی باید پیاموزیم:

با نگاه الهی است که انسان توانایی لازم برای مدیریت خود و مهندسی زندگی اش مبتنی بر مکتب حسینی را خواهد یافت تا در هر شرایطی متناسب با تکلیفی که بر دوشش نهاده شده، عمل کند و از باری به هر جهت کردن نجات یابد. در این نگاه، زندگی معنادار شده و برکت خاصی می‌یابد تا زندگی بر پایه علم صائب و عمل صالح، درختی ریشه‌دار و تنومند و در عین حال پرثمر گردد.

در این نگاه، صبر و بصیرت، شکر و شکوفایی، شهود و شهادت در راه خدا، جهاد و اجتهاد، سلوک و سیاست توحیدی، عقلانیت و عرفان، عشق و عدالت به هم وصل شده و دنیایی دیگر را می‌سازند. دنیای علم و معرفت، دنیای عقل و عاطفه، دنیای اخلاق و عرفان، دنیای صلح و صلابت، دنیای کرامت و عزت و دنیای مملو از معنویت و عدالت را برپا می‌کند تا همه آدمیان از زندگی پر از سرور و سعادت لذت برده، تعالی وجودی و تکامل حقیقی یابند و به مقام خلافت الهی بار یابند.

نتیجه‌گیری

مکتب حسینی، مکتبی ذووجه و دارای ابعاد گوناگون است که یکی از وجوه و ابعادش عرفان و معنویت توأم با عقلانیت و شریعت است. عرفان اسلامی بر تربیت عرفانی در طول تعلیم عرفان تکیه و تأکید دارد؛ در نتیجه مکتب امام حسین علیه السلام که تابلویی تمام‌عیار از تربیت عرفانی همه‌جانبه می‌باشد، می‌تواند الگوی تربیت عرفانی قرار گیرد؛ مکتبی که از سنخ عمل و جنس عینیت است، نه از نوع علم محض و نظر صرف. ما در این نوشتار بر آن بودیم که به گوشه‌هایی از تربیت عرفانی در مکتب حسینی اشاراتی نموده و راه را برای این نوع نگاه بدان باز کنیم تا تشنگان وادی معرفت را سیراب کند. آری، در این مختصر امکان پرداختن به همه ابعاد تربیت عرفانی وجود نداشت؛ لکن تا آن‌جا که ممکن بود، برخی از ابعاد تربیت عرفانی به صورت عمومی تبیین شد.

پی نوشتها

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. انسان، آیه ۲۱.
۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.
۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۵.
۵. باقر شریف قرشی، حیاة الامام حسین، ج ۲، ص ۳۴۵.
۶. ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۱، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۸؛ شیخ محمد سماوی، ابصار العین، ص ۹۴.